

تفسير احمد

سورة الاعلى

Ketabton.com

87

شماره

ترجمه و تفسير سورة «الاعلى»

تتبع و نگارش: امين الدين سعيدي - سعيد افغانى

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سورة الاعلي

جزء 30

این سوره در «مکه» نازل شده و دارای 19 آیه است.

وجه تسمیه:

این سوره در مکه، پس از سوره‌ی تکویر، شرف نزول یافته است. و به سبب افتتاح با این فرموده خداوند متعال «سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَىٰ» (الأعلى: 1) سوره «أعلى» نام گرفت و «سبح» نیز نامیده می‌شود.

قابل یادآوری است که: برخی از مفسران مشهور از جمله: ناصرالدین عبدالله بیضاوی مؤلف تفسیر «أنوار التنزیل و أسرار التأویل یا تفسیر بیضاوی»، مفسر محمود أفندی آلوسی مؤلف «روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم» و دانشمند مشهور اسلام محمد سید طنطاوی امام مسجد الأزهر شریف و ریس سابق پوهنتون الأزهر مصر و... در مورد تفسیر آیه‌های (14 و 15) می‌نویسند که: «تزکی: زکات فطر داد»، «و ذکر اسم ربه: در عید فطر، الله را تکبیر گفت»، «فصلی: نماز عید برگزار کرد».

شیخ الوسی روح المعانی به همین دلیل به مدنی بودن «سوره الاعلی» اشاره می‌کند؛ و استدلال می‌آورد که: شروع نماز عید و زکات فطر در مدینه بود، نه در مکه.

پیوند و مناسبت سورة الاعلي با سورة الطارق:

سوره‌ی «طارق» از آفرینش انسان و پیدایش آسمان و زمین بحث می‌نماید: «خلق من ماء دافق» (طارق آیه: 6)، (طارق آیه 11 و 12) و سورة الاعلي نیز اندکی گسترده تر به هر دو مورد اشاره می‌کند: (آیات متبرکه که 2 ، 4 و 5 اعلى و).

تعداد آیات، کلمات و حروف سورة الاعلي:

«سورة الاعلي» از جمله سوره های مکی، دارای (1) رکوع، (19) نوزده آیت، (72) هفتاد و دو کلمه، (299) دویست و نود و نه حرف و (133) یکصد و سی و سه نقطه است. (لازم به ذکر است که اقوال علماء در نوع حساب کردن تعداد حروف سوره های قرآن متفاوت و مختلف است. برای تفصیل این مبحث می‌توانید به تفسیر سورة الطور، تفسیر احمد مراجعه فرمایید).

در ضمن قابل تذکر است: سوره‌های را که با فرمان تسبیح خداوند آغاز می‌شود، مسبّحات گویند و «سوره اعلى»، آخرین سوره از سور مسبّحات میباشد.

فضیلت سورة الاعلي:

در حدیث شریف به روایت نعمان بن بشیر (رض) آمده است که: «رسول الله صلی الله علیه وسلم در نمازهای عید و روز جمعه، سوره‌های: «سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَىٰ» و «هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْغَاشِيَةِ» (الغاشية: 1) را می‌خواندند و چه بسا که عید و جمعه در یک روز جمع می‌شد اما همین دو سوره را می‌خواندند».

همچنین در حدیث شریف آمده است: «رسول الله صلی الله علیه وسلم در نماز وتر، سوره‌های: «سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَىٰ»، «قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ» (الکافرون: 1) و «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» (الإخلاص: 1) را می‌خواندند». علی (رض) روایت کرده است که: «رسول الله صلی الله علیه وسلم سوره اعلى را دوست داشتند».

أسباب نزول سورة أعلی:

در مورد أسباب نزول «سوره الاعلی» در حدیثی از حضرت عقبه بن عامر جهنی می خوانیم، زمانیکه سوره ی «سبح اسم ربک الاعلی» نازل شد، آن حضرت صلی الله علیه وسلم فرمود: «اجعلوها فی سجودکم» یعنی در سجده ی خود بخوانید: «سبحان ربی الاعلی»، «سبح اسم ربک الاعلی» به معنای پاک نگهداشت و پاک کردن است، معنای «سبح اسم ربک» این است که نام رب خود را پاک نگهدارید، هدف این است که تعظیم و تکریم نام رب خود را بجا آورید، و هر زمانیکه نام الله را بر زبان برانید خضوع و خشوع و ادب را مراعات فرماید.

موضوع و مطالب بحث سورة أعلی:

اگر به محتوای کلی این سوره با دقت نظر بیندازیم بوضاحت تام در خواهیم یافت که اساساً این سوره از دو بخش اساسی تشکیل یافته است:
اول: بخشی که در آن روی سخن با شخص به پیامبر صلی الله علیه وسلم است. و دستورهایی در زمینه تسبیح پروردگار و ایفای رسالت به او می دهد.
دوم: در این بخش از مؤمنان خاشع و فرمانبردار و کافران شقی سخن به میان آمده و عوامل سعادت و شقاوت این دو گروه به طور فشرده بیان شده است.
و در اخیر این سوره تأکید می یابد که همه مطالب و حقایقی متذکره تنها در قرآن عظیم الشان نه بلکه در سایر کتب و صحف پیشین، صحف ابراهیم و موسی، نیز بر آن تأکید شده است.

- همچنان از متن کلی این سوره مبارکه و بخصوص از آیه شش آن «سُنْفِرُكَ فَلَا تَنْسَى»، طوری معلوم میگردد که، این سوره در دوران خیلی ابتدایی مکه، زمانیکه پیامبر صلی الله علیه وسلم به در یافت وحی عادی نگردیده بودند و تشویش داشتند که مبدا برخی از وحی را فراموش کنند، نازل گردیده است.
طوریکه ملاحظه می فرماید: در اولین پنج آیات بحث روی خدای شناسی و مبادی توحید صورت گرفته و در آیات بعدی به پیامبر صلی الله علیه وسلم اطمینان های ذیل از جناب پروردگار با عظمت داده شده است، نکات عمده این اطمینان ها عبارتند از:
- به پیامبر صلی الله علیه وسلم اطمینان داده شده است که: به لطف و عنایت الهی قرآن را فراموش نخواهد کرد.

- اطمینان داده شده که: مأموریت او را در کار دعوت بسوی الله دشوار نه ساخته، در این منحصر میسازد که به کسی پند دهد و به هدایت و رهنمائی اش اهتمام ورزد که از دعوت مایه می گیرد و در او استعداد پند پذیری سراغ میشود.
- کسیکه بی باک نیست، نسبت به عواقب خوب و بد عملکرد های خود بی اعتنایی ندارد، بر خود میترسد، از عواقب افکار و نظرات خود بد خود و جامعه بیم دارد و از انجام ظلم و فساد حاکم بر جامعه هراسان است، مخاطب اصلی این دعوت الهی است، چنین کسی حتماً این پیام رهائی بخش را باگوش دل خواهد شنید. ولی عناصر شقی و بدبخت از آن خود داری می ورزند.

- کسی که به تزکیه فکری و اخلاقی خود اهتمام ورزد، پروردگارش را بیاد آرد و نماز برپا دارد، به فلاح و رستگاری رسد.

- مردم زندگی دنیا را برمی‌گزینند، به اهداف زود رس و پیش پا افتاده می‌چسبند، در حالیکه دنیا، ناچیز است و ناپایدار و آخرت بهتر است و پایدار.

- به پیامبر صلی الله علیه وسلم اطمینان داده شده است که: رسالت تو تداوم رسالت پیامبران و اولعزمی چون حضرت ابراهیم علیه السلام و حضرت موسی علیه السلام است که بزرگترین تمدنها را پایه‌گذاری کردند و مستکبرین بزرگ تاریخ بدست آنان سرنگون گردیدند، پیام تو و آنان یکی است و پایان کار تان یکی.

در آخر، کلام سوره مبارکه اعلی با این مطلب به پایان رسانده شده است که رستگاری تنها برای کسانی است که عقاید، اعمال و اخلاق خود را پاک کنند و نام پروردگار خود را ذکر کرده نماز بخوانند. اما متأسفانه تمام هم و غم مردم رفاه و آسایش و منافع و لذت‌های همین دنیا است و بس، در حالی که هم و غم اصلی آن‌ها بایستی آخرت می‌بود. چراکه آخرت باقی است و دنیا فانی و نعمت‌های آخرت به مراتب بیش از نعمت‌های دنیا است. این حقیقت تنها در قرآن عظیم الشان نیامده است، بلکه در صحیفه‌های ابراهیم و موسی هم همین حقیقت به انسان یادآوری شده است.

مفسران مشهور جهان اسلام از جمله شیخ قرطبی (أبو عبدالله محمد بن احمد انصاری قرطبی) در تفسیر خویش می‌نویسد: معمولاً صحابه کرام از جمله حضرت عبد الله بن عباس، ابن عمر، ابن زبیر، أبو موسی و عبد الله بن مسعود رضی الله عنهم أجمعین، چنین بودند که هر گاه این سوره را تلاوت می‌کردند، قبل از آن می‌گفتند: «سبحان ربی الأعلی». یعنی در خارج از نماز وقتی تلاوت کنند چنین گفتن مستحب است.

ترجمه و تفسیر سُورَةِ الْأَعْلَى

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خدای بخشاینده و مهربان

سَبَّحَ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى ﴿١﴾ الَّذِي خَلَقَ فَسَوَّى ﴿٢﴾ وَالَّذِي قَدَّرَ فَهَدَى ﴿٣﴾ وَالَّذِي أَخْرَجَ الْمَرْعَى ﴿٤﴾ فَجَعَلَهُ غَنَاءً أَحْوَى ﴿٥﴾ سَنُقَرِّبُكَ فَلَا تَنْسَى ﴿٦﴾ إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ إِنَّهُ يَعْلَمُ الْجَهْرَ وَمَا يَخْفَى ﴿٧﴾ وَنُيَسِّرُكَ لِلْيُسْرَى ﴿٨﴾ فَذَكِّرْ إِنْ نَفَعَتِ الذِّكْرَى ﴿٩﴾ سَيَذَكِّرُ مَنْ يَخْشَى ﴿١٠﴾ وَيَتَجَنَّبُهَا الْأَشْقَى ﴿١١﴾ الَّذِي يَصْلَى النَّارَ الْكُبْرَى ﴿١٢﴾ ثُمَّ لَا يَمُوتُ فِيهَا وَلَا يَحْيَا ﴿١٣﴾ قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى ﴿١٤﴾ وَذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى ﴿١٥﴾ بَلْ تُؤَثِّرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا ﴿١٦﴾ وَالْآخِرَةَ خَيْرٌ وَأَبْقَى ﴿١٧﴾ إِنَّ هَذَا لَفِي الصُّحُفِ الْأُولَى ﴿١٨﴾ صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى ﴿١٩﴾

ترجمه مختصر:

- «سَبَّحَ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى» (1) «نام پروردگار برترت را به پاکی یاد کن».
- «الَّذِي خَلَقَ فَسَوَّى» (2) «(همان) که آفرید پس درست و استوار ساخت».
- «وَالَّذِي قَدَّرَ فَهَدَى» (3) «و (همان) کسیکه اندازه گیری کرد پس هدایت نمود».
- «وَالَّذِي أَخْرَجَ الْمَرْعَى» (4) «و کسیکه چراگاه را رویانید».
- «فَجَعَلَهُ غَنَاءً أَحْوَى» (5) «سپس آن را خشک و سیاه گردانید».
- «سَنُقَرِّبُكَ فَلَا تَنْسَى» (6) «ما بزودی (قرآن را) بر تو می خوانیم، پس هرگز فراموش نخواهی کرد».
- «إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ إِنَّهُ يَعْلَمُ الْجَهْرَ وَمَا يَخْفَى» (7) «مگر آنچه را که خدا بخواهد، به یقین او پنهان و پیدار میداند».
- «وَنُيَسِّرُكَ لِلْيُسْرَى» (8) «و تو را برای شریعت ساده و آسان آماده میسازیم».
- «فَذَكِّرْ إِنْ نَفَعَتِ الذِّكْرَى» (9) «پس یاد دهانی کن چون یاد دهانی سود بخشد».
- «سَيَذَكِّرُ مَنْ يَخْشَى» (10) «هرکس (از پروردگار با عظمت ما) میترسد پند خواهد پذیرفت».
- «وَيَتَجَنَّبُهَا الْأَشْقَى» (11) «و بدبخت‌ترین فرد از آن دوری خواهد گزید».
- «الَّذِي يَصْلَى النَّارَ الْكُبْرَى» (12) «(همان) کسیکه در آتش بزرگ (جهنم) در خواهد آمد».
- «ثُمَّ لَا يَمُوتُ فِيهَا وَلَا يَحْيَى» (13) «سپس در آن (آتش) نه می میرد و نه زنده میماند».
- «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى» (14) «یقیناً کسی که خود را پاک (و تزکیه) کند، رستگار شد».
- «وَذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى» (15) «و (نیز کسی که) نام پروردگارش را یادکرد پس نماز گزارد».
- «بَلْ تُؤَثِّرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا» (16) «بلکه شما (مردم) از زندگی دنیا را ترجیح میدهد».
- «وَالْآخِرَةَ خَيْرٌ وَأَبْقَى» (17) «در حالی که آخرت بهتر و ماندگارتر است».
- «إِنَّ هَذَا لَفِي الصُّحُفِ الْأُولَى» (18) «بی گمان این (فحوا) در کتاب‌های پیشین بوده است».

«صُحْبِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى» (19) «صحیفه‌های ابراهیم و موسی».

تفسیر مختصر:

«سَبِّحِ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى» (1):

«نام پروردگار برترت را به پاکی یاد کن». یعنی: او را از هر چه که سزاوار وی نیست، با گفتن جمله: «سبحان ربی الاعلی» به پاکی یاد کن. در حدیث آمده است: «هر وقت پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم این آیه را می‌خواند، می‌گفت: (سبحان ربی الاعلی) (امام احمد آن را از ابن عباس روایت کرده است). مراد از «اعلی» این است که: الله متعال برتر، والاتر و بزرگتر از هر چیزی است که وصف‌کنندگان آن را وصف می‌کنند. علما فرموده اند: برای خواننده این آیه مستحب است که چون آن را می‌خواند؛ «سبحان ربی الاعلی» بگوید چنان که رسول الله صلی الله علیه و سلم و جمع دیگری از صحابه و تابعین کرام این‌گونه می‌کردند. همچنان در حدیث آمده است که: چون این آیت نازل شد آنحضرت صلی الله علیه و سلم فرمودند که (اجعلوها فی سجود کم = این را در سجده‌های خویش بگردانید) و ازینجاست که در سجده سبحان ربی الاعلی خوانده میشود. هکذا در حدیثی از عقبه بن عامر جهنی (رض) روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و سلم دستور خواندن «سبحان ربی الاعلی» را در سجده بر اساس همین آیه و خواندن «سبحان ربی العظیم» را در رکوع بر اساس آخرین آیه ی سوره ی واقعه «فسبح باسم ربک العظیم» داده بود. (مسند احمد، ابوداود، ابن ماجه، ابن حبان، حاکم، ابن المنذر) در این آیه مبارکه ملاحظه می‌فرمایم که: پروردگار با عظمت ما به تسبیح خود فرمان میدهد که متضمن ذکر و عبادت برای او و کرنش و انقیاد در برابر شکوه، جلال، عظمت و بزرگی اش می‌باشد. این تسبیح، تسبیحی باشد که شایسته عظمت پروردگار ما باشد، به این صورت که نام های نیکوی او یاد شوند، نام های نیکویی که به سبب معانی نیکو و عظیمی که دارند بر هر نامی برتری دارند. نیز کارهای پروردگار با عظمت ما باید یاد شوند.

«سَبِّحِ»:

- الله از هر عیب و نقصی پاک و منزّه است.

- الله از هر تشابهی به موجودات دیگر منزّه است.

- «رَبِّكَ»: از ریشه رب: تربیت و پرورش‌دهنده.

- «الْأَعْلَى»: از صفات الله؛ برتر، بالاتر، الله بالاست.

«الْأَعْلَى»:

- علو ذات: ذاتاً در آسمان و بالاست و عرش و علمش همه جا احاطه دارد.

- علو القهر: در مقابل ظالمان قاهر و قدرتمند است.

- علو قدر: قدر و منزلتش بالاست.

«الَّذِي خَلَقَ فَسَوَّى» (2):

«کسیکه آفرید و استوار داشت».

از جمله کار با عظمت اینست که: همه مخلوقات را آفریده، شکلش را نیکو ساخت، قامتش را برابر داشت، اعضایش را مناسب نمود و آفرینش او را محکم زیبا ساخت تا از

عهدهٔ تکالیف برآید. طوریکه در سوره ی سجده می فرماید: «الذي أحسن كل شيء خلقه» «همان کسی که هر چیزی را که آفریده نیکو آفریده است.» (سجده: 7) در البحر آمده است: یعنی همه چیز را منظم خلق کرده است به طوری که ناهماهنگی در آنها مشهود نیست، بلکه در استواری و استحکام متناسب بوده و بیانگر آنند که از جانب خداوند دانا و حکیمی هستی یافته اند. (البحر ۴۵۸/۸). «خَلَقَ»: خلق کرد.

«فَسَوَّى»: بدون نقص و به بهترین شکل و ترکیب.

«وَالَّذِي قَدَّرَ فَهَدَى» (3):

پروردگار با عظمت ما همه چیز را اندازه گیری کرده و همه مخلوقات را به اندازه راه نموده است. این هدایت عام است که هر مخلوقی را به آنچه صلاح او در آن است هدایت کرده است. نعمت های دنیوی از زمره هدایت مذکور می باشند. مفسران فرموده اند: به منظور افاده‌ی عموم مفعول را حذف کرده است؛ یعنی مخلوق و حیوانی را آن‌گونه که شایسته است آفریده و آن را به وظیفه‌ی خود هدایت و راهنمایی کرده و آن را به آنها یاد داده است. (به روح المعانی ۱۰۴/۳۰ و التسهیل ۱۹۳/۴ مراجعه شود).

هدایت چند نوع است؛ من جمله:

- 1 - هدایت تکوینی یا طبیعی، تمام اندام و اعضای درونی و بیرونی و پیکره‌ی گیاه و حیوان را فرا می گیرد...
- 2- هدایت غریزی: مخصوص حیوانات است که بر حسب مراتب رشد غریزی، آندک اراده و درک و شعوری در آنها، مشهود و ملموس است...
- 3 - هدایت فطری: این گونه هدایت، صورت کاملتری از هدایت غریزی و اولین دریچه‌ی عقل و اختیار در طرق زندگی است که بر روی ذهن انسان باز می‌شود...
- 4 - هدایت عقلی مستقل و مختار: ترتیب دریافتهای فطری و محسوس و بدیهی برای رسیدن به مسایل نظری است...
- 5 - هدایت وحی و نبوت (تشریحی): این هدایت، تکمیل کننده‌ی هدایت‌های پیشین و عالی ترین مراتب هدایت برای تقویم عقل و استقامت بر صراط مستقیم است...» [بر گزیده‌ای از: پرتوی از قرآن و تفسیر فرقان].

«وَالَّذِي أَخْرَجَ الْمَرْعَى» (4):

و کسی که از آسمان آبی فرستاد و به وسیله آن انواع گیاهان و علف های زیادی می‌روید که مردم و چهار پایان و همه حیوانات از آن می‌خورند. «الْمَرْعَى»: «آنچه چارپایان با آن تغذیه شوند، از گیاه تر و خشک». اگر چه در آیه مبارکه لفظ «مرعی» به کار رفته است که بر علف حیوانات اطلاق می‌شود، ولی سیاق عبارت نشان دهنده‌ی آن است که مراد از آن در این جا تنها علف نیست، بلکه تمام گونه های گیاهی است که از زمین می‌رویند.

«فَجَعَلَهُ غُثَاءً أَحْوَى» (5):

سپس بعد از آنکه مدت زمانی را به پایان برد که پروردگار با عظمت ما مقرر نموده بود در آن مدت زمان تر و تازه باشد، آن را درهم پیچید و «فَجَعَلَهُ غُثَاءً أَحْوَى» آنگاه آن را سیاه و خشک گردانید. البته این هشدار به انسان هم است که همیشه جوان و شاداب

باقی نمی‌ماند. در این پنج آیات متبرکه که در فوق بیان یافت: آیه اولی متضمن دستور به تنزیه و تقدیس نام الله است و چهار آیه بعدی در رابطه با اوصاف و تعریف الله متعال است تا بیانگر تعظیم نام الله و تعظیم ذات مبارک او و تنزیه او از شریک، همسر، فرزند و ... باشد.

هكذا الله متعال بعد از یادآوری دلایل قدرت و یگانگی خود، فضل و کرم خود را نسبت به پیامبرش یادآور شده و می‌فرماید:

«سُنْفِرُوكَ فَلَا تَنْسَى» (6):

(ما قرآن را بر تو خواهیم خواند و تو دیگر آن را فراموش نخواهی کرد). کتابی را که بر تو وحی نموده ایم محافظت می‌کنیم و آن را در دل تو جای می‌دهیم و تو از آن چیزی را فراموش نخواهی کرد. یعنی در حوزه‌ی هدایت کاستی و کمبود نخواهی یافت، زیرا ما به مقتضای شرایط و ظروف و به مقتضای احوال، بر تو این هدایت را قرائت می‌کنیم، طوری که جمله: «فَلَا تَنْسَى» آن را فراموش نکنی، پس خوف نسیان و فراموشی نداشته باش، چون به گونه‌ای این هدایت را بر تو ارزانی خواهیم داشت که آن را فراموش نکنی. این وعده‌ی الله متعال به فرستاده‌ی خود می‌باشد که هر آنچه یاد گرفتی فراموش نمی‌کنی.

در این آیه متبرکه نوید و مژده بزرگی از جانب پروردگار با عظمت ما به پیامبر صلی الله علیه وسلم، است مبنی بر این که پروردگار با عظمت ما دانشی به او می‌دهد که آن را فراموش نمیکند.

در ضمن این آیه مبارکه متضمن معجزه‌ی حضرت محمد صلی الله علیه وسلم می‌باشد؛ زیرا او بی‌سواد بود، و با خواندن و نوشتن بلد نبود، با وجود آن هرگز آنچه را جبرئیل بر او می‌خواند فراموش نمی‌کرد. و این که این کتاب با عظمت را بدون درس و تکرار حفظ کرده و آن را فراموش نمی‌کرد، یکی از بزرگترین دلایل صدق نبوتش می‌باشد. این کثیر فرموده است: بدین ترتیب الله متعال به پیامبرش صلی الله علیه وسلم وعده داده است که چیزی بر او خواهد خواند که آن را فراموش نمی‌کند. (مختصر ۳/۶۳۰).

شان نزول آیه مبارکه:

چون جبرئیل علیه السلام بر رسول الله صلی الله علیه وسلم وحی را فرود می‌آورد، هنوز او از القای آخر آیه فارغ نمی‌شد که رسول الله صلی الله علیه وسلم آغاز آیه را تکرار می‌کردند تا مبادا آن را فراموش کنند. پس این آیه نازل شد و الله متعال خواندن قرآن را بر پیامبرش الهام نموده و ایشان را از فراموش کردن آن محفوظ داشت.

«إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ إِنَّهُ يَعْلَمُ الْجَهْرَ وَمَا يَخْفَى» (7):

«مگر آنچه که حکمت الهی اقتضاء کند که آن را فراموش کنی».

و پروردگار با عظمت ما اشکارا و پنهان را می‌داند و آنچه را که مصلحت بندگان می‌باشد می‌داند. بنابراین هر آنچه بخوهد به عنوان شریعت مقرر می‌دارد و به آن فرمان می‌دهد.

مفسران در معنی عبارت: «يَعْلَمُ الْجَهْرَ وَمَا يَخْفَى» فرموده اند که: الله متعال نسبت به

آنچه بنده‌ای از قرائت و حدیث آشکار می‌کند و یا مخفی و پنهان کند، آگاه و مطلع است، برخلاف بندگان که از امور سری و مخفی آگاهی ندارند.

دلیل اینکه الله در این آیه ابتدا کلمه‌ی: الجهر (آشکار) را ذکر فرموده و بعد کلمه‌ی یخفی (پنهان)، این است که به بندگان بفهماند: همان‌گونه که جهر و آشکار را می‌داند، سر و پنهان را نیز می‌داند تا به یقین برسند که الله عالم به پیدا و پنهان است.

«وَأَيْسَرَكَ لَيْسَرِي» (8):

«و تو را برای شریعت ساده و آسان آماده می‌سازیم». یعنی: بر تو عمل بهشت را آسان می‌گردانیم و بر تو وحی را آسان می‌گردانیم به طوری‌که آن را به‌سادگی حفظ کنی و به آن عمل نمایی.

راه سهل و آسان یعنی به دور از حَرَج که همان شریعت اسلامی است و بر پایه‌ی سهل و آسان‌گیری در دین بُنیان نهاده شده است؛ آنجا که الله متعال می‌فرماید: «وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ» (الحج: 78) در دین شما حرج و سختی وجود ندارد. الله متعال در این آیه به رسولش می‌فرماید که نه تنها دین و شریعت تو از همه‌ی ادیان آسان‌تر است، بلکه هر چیزی را برای تو آسان می‌کنیم. به عبارتی هم کار تبلیغ هدایت را آسان می‌کنیم و هم تو را آماده می‌کنیم که آن کار را انجام دهی و هدایت را تبلیغ کنی، پس حال که این چنین است، تکلیف تو هم روشن است.

و این هم مژده‌ی دیگر است که پروردگار با عظمت ما همه کارهای پیامبرش را آسان می‌گرداند و آئین و شریعت او را سهل و ساده می‌نماید.

«فَذَكِّرْ إِنْ نَفَعَتِ الذِّكْرَى» (9):

«پس اگر پند و اندرز سودمند باشد پند و اندرز بده». در این آیه به پیامبر صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: به شریعت الهی و آیات او پند بده اگر پند مورد قبول واقع گردد، و موعظه و اندرز بگو اگر کسی گوش کند، خواه از پند دادن تمام هدف آن برآورده شود یا برخی از آن برآورده گردد. مفهوم آیه این را می‌رساند که اگر پند دادن سودمند نباشد به این صورت که پند دادن به شر و بدی بیفزاید یا از خیر و خوبی بکاهد در این صورت نباید پند داد. و پند دادن مردم را به دو گروه تقسیم می‌کند؛ کسانی که استفاده می‌برند و کسانی که استفاده نمی‌برند.

کسانی که از پند استفاده می‌برند آن‌های هستند که از پروردگار با عظمت ما می‌ترسند و هرگاه انسان بداند که پروردگار با عظمت ما او را به خاطر کارهای که کرده است مجازات می‌کند، و از کيفر او بهراسد، از آنچه پروردگار با عظمت ما را ناخشنود می‌نماید دوری می‌کند و برای انجام دادن کارهای خوب تلاش می‌نماید.

مفسر شهیر جهان اسلام ابن کثیر فرموده است: از اینجا روش و آداب نشر دانش و علم برگرفته می‌شود؛ یعنی آن را نباید نزد نا‌اهل و ناشایست یادآوری کرد. مانند فرموده‌ی حضرت علی علیه السلام که فرمود: «نباید چیزی را به مردم بگویی که عقلشان قدرت فهم آن را ندارد؛ چون این امر برای بعضی مایه‌ی فتنه است» و فرمود: «طوری با

مردم صحبت کنید که آن را بفهمند، آیا دوست دارید خدا و پیامبرش تکذیب شوند؟ !
(مختصر ۳/۶۳۰).

«سَيَذَرُكَ مَنْ يَخْشَى» (10) :

«هرکس (از پروردگار با عظمت ما) می ترسد پند خواهد پذیرفت» یعنی کسی که به الله مؤمن باشد و از قهر و عذابش ترس و خشیت داشته باشد، پند و اندرز خواهد گرفت.

«وَيَتَجَنَّبُهَا الْأَشْقَى» (11):

«و بدبخت‌ترین فرد از آن دوری خواهد گزید» و اما کسانی که از پند بهره نمی برند بدبخت ترین افرادی هستند که وارد بزرگ ترین آتش می شوند و با آن می سوزند.

«الْأَشْقَى»: «کافری که اندرز قرآنی و قوانین الهی را گوش نگیرد.»

«الَّذِي يَصَلِّي النَّارَ الْكُبْرَى» (12) :

«آن کسیکه داخل بزرگترین آتش خواهد شد.» یعنی: در آتش وحشتناک و بسیار دردناک که آتش جهنم است. آتش که 70 برابر آتش دنیا است می سوزند.

در حدیث آمده است: «نَارُكُمْ جُزْءٌ مِنْ سَبْعِينَ جُزْءًا مِنْ نَارِ جَهَنَّمَ»، قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ كَانَتْ لِكَافِيَةٍ قَالَ: «فُضِّلْتُ عَلَيْهِنَّ بِتِسْعَةِ وَسِتِّينَ جُزْءًا كُلُّهُنَّ مِثْلُ حَرِّهَا» [بخاری: 3265 و مسلم: 2843] رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «آتش دنیا، یک هفتم آتش دوزخ است». گفتند: یا رسول الله! مگر آتش دنیا، کافی نیست؟ فرمود: «آتش دوزخ، شصت و نه مرتبه، سوزنده تر از آتش دنیا است. و هر مرتبه آن، به اندازه آتش دنیا، سوزندگی دارد».

مفسر حسن فرموده است: «نار کبری» یعنی آتش آخرت، و «نار صغری» یعنی آتش دنیا.

«ثُمَّ لَا يَمُوتُ فِيهَا وَلَا يَحْيَى» (13):

«آن‌گاه در آن‌جا نه می میرد و نه زنده می شود». آنان عذاب دردناکی می بینند که هیچ گونه استراحت و آرامشی ندارد. تا جائیکه آن‌ها آرزوی مرگ می کنند اما مرگ هم به سراغ شان نمی آید. واقعاً! دشوارترین زندگی بر انسان روزی است که نه زنده امیدوار باشد و نه مرده‌ای که طور کامل نابود شود.

همان طور که پروردگار با عظمت ما می فرماید: «لَا يَقْضِي عَلَيْهِمْ فَيَمُوتُوا وَلَا يَخَفُّ عَنْهُمْ مِّنْ عَذَابِهَا» نه می‌میرند و نه از عذابشان کاسته می‌گردد.

«فَدَأْفَلَحَ مَنْ تَزَكَّى» (14):

«بهراستی کسیکه خود را [از کفر و گناه] پاک کند، رستگار خواهد شد». هرکس که خودش را پاکیزه کند و خویشتن را از شرک و ورزیدن و ظلم و رفتارهای زشت پاک دارد قطعاً رستگار است.

«أَفْلَحَ»: «رستگار شد، از آتش دوزخ نجات یافت و وارد جنت شد.»

«مَنْ تَزَكَّى»: «آن کسی که بعد از تخلیه از شرک و معصیت‌ها خود را به وسیله ایمان و اعمال صالح پاک گردانید و به وسیله پرداخت زکات از بخل دوری جست.» تزکیه در اصل به معنی نمو و رشد دادن است، هکذا تزکیه به معنی تطهیر و پاک کردن نیز آمده است.

بنابصورت کل باید گفت که: تزکیه، آن است که فکر از عقاید فاسد و نفس از اخلاق

فاسد و اعضاء از رفتار فاسد، پاك شود و زكات پاك كردن روح از حرص و بخل و مال از حقوق محرومان است.

قرآن عظيم الشان پس از يازده سوگند مي فرمايد: «سوگند به همه اين ها كه هر كس نفس خود را تزكيه كند، رستگار است و هر كس نفس خود را آلوده ساخت، (از لطف الله) محروم گشت. قرآن عظيم الشان هدف پيامبران را تزكيه و پرورش نفوس ذكر کرده است.

«تزكي» از زكوه مشتق است به معنای پاك كردن می باشد، زكات مال را هم به خاطر زكات ميگویند كه بيقه مال را براي انسان پاك می گرداند، در اینجا لفظ «تزكي» عام است، كه هم شامل تزكيه ايمانی و هم شامل تزكيه اخلاقی می شود، و هم آدای زكات مال را.

برای رسيدن به تزكيه برخی از مفسرين دو مرحله را مورد پيشنهاد قرار داده اند:

1- تهذيب نفس از بدی ها يعنی تصفية قلب از اخلاق بد و اجتناب از گناه. اين عمل را تصفيه و تخليه هم مينامند.

2- پرورش و تکميل نفس به وسيلهٔ تحصيل علوم و معارف حقه و فضائل و مكارم اخلاق و انجام عمل صالح. اين عمل را تخليه هم می گویند، يعنی پرورش و تکميل و آرايش دادن. البته قبل از تخليه و تخليه بايد انسان نقاط ضعف خود را بشناسد.

«وَذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى» (15):

«و نام پروردگارش را ياد كرد و نماز گزارد». و به ذكر پروردگارش مشغول شود و قلبش با ذكر او انس بگيرد چنين كسی كارهای می كند كه پروردگار با عظمت ما را خشنود گرداند به خصوص نماز می خوانند كه نماز ترازوی ايمان است. هستند عده ای از مفسرين كه در تفسير «تَزَكَّى؛ فَصَلَّى» می فرمايند: «زكات فطريه بدهد و نماز عيد بخواند». گرچه اين مفهوم را نيز شامل می شود اما معنی آيه تنها اين نيست.

«بَلْ تُؤْثِرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا» (16):

«بلکه زندگی دنیا را ترجیح ميدهید». يعنی نعمت از بين رونده و ناخوش آن را بر می گزينند و آخرت را رها می كنيد.

تمام دغدغه، هوش و فكر شما دنیا و رفاه و آسایش و منافع و لذت های آن است و گمان می كنيد منفعت واقعی همان است كه در اين جا به دست بيايد و اگر در اين جا از چیزی محروم شديد گمان می كنيد زيان واقعی همين است كه دچار آن شده ايد. با تأسف بايد گفت: هستند انسانان كه: برای تحصيل آنچه عاجل است تلاش می ورزند و از آنچه در آینده و عده داده شده چشم می پوشند.

«وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ وَأَبْقَى» (17):

«و آخرت بهتر و ماندگارتر است». در اين آيه پروردگار ما مي فرمايد: در حالي كه آخرت از هر نظر از دنیا بهتر و ماندگارتر است. چون آخرت سرای جاودانگی و بقا است و دنیا سرای فنا و نابودی است. پس مؤمن عاقل بهتر را رها نمی كند و زشت تر را بر نمی گزيند و آرامش و راحتی هميشگی را به خاطر لذت و شادمانی آنی از دست نمی دهد. پس محبت دنیا و ترجيح دادن آن بر آخرت اساس هر اشتباهی است.

ابن مسعود (رض) اين آيه را خواند و سپس به يارانش گفت: می دانيد چرا دنیا را بر آخرت ترجيح داديم؟ گفتند: نه. گفت: چون دنیا خوراك و نوشيدنی و زن و لذات و

خوشگذرانی را نقداً به ما ارزانی می‌دهد، و آخرت از دید ما پنهان و گم است. پس ما عاجل را دوست داشته و اجل را رها کرده‌ایم. (تفسیر خازن ۴/۲۳۶).

«إِنَّ هَذَا لَفِي الصُّحُفِ الْأُولَى» (18):

«بی گمان این در کتاب های پیشین بوده است.» تمام مضامین، امر نیکو و اخبار خوبی که در این سوره مبارکه برایتان بیان شد منحصر به این کتاب آسمانی نیست بلکه در کتاب های قبلی آسمانی نیز بیان گردیده است از جمله کتاب های ابراهیم و موسی که بعد از محمد بزرگ ترین و شریف ترین پیامبران هستند.

پس این ها فرامینی است که در هر شریعتی آمده اند چون به منافع هر دوجهان بر می گردند و این اوامر در هر زمان و مکانی صلاح و منفعت انسانها را تأمین میکنند.

«صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى» (19):

«صحف و کتاب‌های ابراهیم و موسی.» و آن ده صحف است برای ابراهیم (ع) و تورات است برای موسی (ع).

«صُحُفِ»: بدل از صُحُفِ قبلی است. این آیه اشاره به این واقعیت دارد که اصول کلی و مطالب اساسی ادیان آسمانی همگی یکسان بوده و از یک منبع سرچشمه گرفته‌اند، و تنها تعلیمات و دستوراتی با هم تفاوت داشته است که اختلاف زمان و رشد انسان مقتضی آن بوده است. (تفسیر نور مصطفی خرمدل).

یادداشت:

این دومین جا از قرآن عظیم الشان است که در آن به صحیفه های موسی و ابراهیم اشاره شده. پیش از این در (آیات 36-37 سوره ی نجم) همچنین اشاره بعمل آمده است.

موضوعات و مضامین صحف ابراهیمی:

آجری از حضرت ابو ذر غفاری روایت کرده است که او از رسول الله صلی الله علیه وسلم سؤال کرد: صحیفه های حضرت ابراهیم چگونه و چه بودند؟ آن حضرت در جواب فرمودند: در آنها امثال عبرت بیان شده بود، در مثالی به پادشاه ظالمی خطاب شده است که ای مسلط شونده بر مردم و مغرور و مبتلا، بدین جهت به تو سلطنت ندادم که تو در دنیا مال را روی مال انباشته کنی، دادن اقتدار بدین جهت بود که نگذاری فریاد مظلومی به من برسد، زیرا قانون من این است که فریاد مظلوم را بی جواب نمی گزارم، اگر چه از زبان کافری بر آید.

و در مثال دیگری عموم مردم را مورد خطاب قرار داده است، که کار عاقل چنین است که اوقات خود را سه قسمت تقسم کند:

یکی وقت عبادت الله و مناجات به در بار او باشد، دوم برای محاسبه ی اعمال خویش و

تدبر و فکر، در عظمت قدرت و صنعت الله، سوم برای تحصیل ضروریات زندگی و انجام نیازهای طبیعی.

و فرمود: برای عاقل ضروری است که از احوال زمان خود آگاه باشد، و به کارهای مقصودی مشغول گردد، زبان خویش را در کنترل خود در آورد، و کسی که کلام خود را و عمل خود بشمارد، کلامش خیلی کم و فقط در کارهای ضروری به کار رود.

موضوعات و مضامین صحف حضرت موسی:

حضرت ابوذر میفرماید: سپس من عرض کردم در صحف موسی علیه السلام چه بود؟ فرمود: در آنها فقط عبرت بود که از آن جمله موارد ذیل است:
در تعجب نسبت به کسی به مُردن، یقین دارد، باز هم دل به خوشیها سپرده است، و تعجب از کسی که به تقدیر، ایمان دارد، و باز عاجز و در مانده و غمگین باشد، و در تعجب از کسی که به حساب آخرت یقین دارد و از عمل دست برداشته بنشیند.

حضرت ابوذر میفرماید، باز سؤال کردم: آیا از آن صحیفه ها در وحی که بر شما نازل می شود چیزی آمده است؟ فرمود: ای ابوذر! این آیات را بخوان: «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَرَكَّى، وَذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى، بَلْ تُؤَثِّرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا، وَالْآخِرَةَ خَيْرٌ وَأَبْقَى، إِنَّ هَذَا لَفِي الصُّحُفِ الْأُولَى، «صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى» (قرطبی)

حکم ایمان داشتن به کتب آسمانی:

قبل از همه باید گفت شخصی که به سایر کتاب های آسمانی دیگر (تورات و انجیل و زبور و صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ و موسی) ایمان نیاورد، ایمان او مقبول نیست و بعنوان مسلمان محسوب نمیشود.

دلیل واجب بودن ایمان به کتب آسمانی:

دلیل واجب بودن ایمان به سایر کتاب آسمانی حکم و امر پروردگار با عظمت است که میفرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي نَزَّلَ عَلَيَّ رَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي أَنْزَلَ مِنْ قَبْلُ وَمَنْ يَكْفُرْ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا» (سوره نساء 136). یعنی: «ای کسانی که ایمان آورده اید به کتابی که بر پیامبرش نازل کرده و بر کتابی که از قبل نازل نموده است ایمان بیاورید و هرکس به الله، ملائکه، کتابها، پیامبران و روز آخرت کافر شود در گمراهی بسیار دوری افتاده است».

الله تعالی بندگان مؤمنش را در این آیه امر می کند که به الله و پیامبرش، محمد صلی الله علیه وسلم و کتابی که بر او نازل نموده که قرآن می باشد و کتابی که از پیش نازل نموده که شامل تمام کتابهای پیشینیان مانند تورات، انجیل و زبور می باشد، ایمان بیاورند. سپس در آخر آیه بیان می کند که هرکس به چیزی از ارکان ایمان کافر شود در گمراهی بسیار دوری افتاده و از مسیر درست خارج گشته است.

و باز در بیان ایمان به تمام کتابها الله تعالی به بندگان مؤمنش امر میکند که اهل کتاب را با این سخن مورد خطاب قرار دهند: «قُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْنَا وَمَا أُنزِلَ إِلَيْ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَمَا أُوتِيَ مُوسَى وَعِيسَى وَمَا أُوتِيَ النَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ» (سوره بقره 136). یعنی: «بگوئید به خدا و آنچه که بر ما فرو فرستاده شده و آنچه که به ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و نواسه های یعقوب فرو فرستاده شده و آنچه که به موسی و عیسی داده شده و (نیز) آنچه

که به (دیگر) پیامبران از سوی پروردگارش نازل شده است، ایمان آورده ایم. و در ایمان آوردن به پیامبران بین هیچکدام از آنان تفاوتی نمی گذاریم. و فرمانبردار او (خداوند) هستیم».

آیه در برگیرنده ایمان مؤمنان به آنچه خداوند بر آنها به واسطه رسولش صلی الله علیه وسلم نازل نموده و آنچه بر پیامبران که در آیه ذکر شده و آنچه بر بقیه انبیاء نازل شده است، می باشد و آنها در ایمان به پیامبران بین هیچکدام فرقی نمی گذارند و به تمام پیامبران و تمام کتابهای که خداوند به ترتیب نازل نموده است، باور دارند. بنا بر طبق آیات صریح قرآن، هرکس به کتابهای آسمانی قبل از قرآن ایمان نداشته باشد او کافر است، زیرا ایمان نیاوردن به آن کتابهای آسمانی دیگر به معنای تکذیب آیات خداوند بر دیگر پیامبران است در حالیکه همه ی پیامبران الهی به حق از سوی الله تعالی برای ارشاد انسانها فرستاده شده اند و بعضی از آنها دارای کتاب آسمانی بودند.

نکاتی ضروری و دانستنی:

اولاً: شخصی مسلمان قبل از همه باید بداند که همه کتابهای آسمانی بجز قرآن کریم مورد تحریف و تغییر قرار گرفته است. زیرا خداوند عزوجل در قرآن کریم از تحریف، تغییر و تبدیل توسط اهل کتاب بر کتابهای الله تعالی که بر آنها نازل شده خبر می دهد. الله تعالی در حق یهود می فرماید: «أَفَتَطْمَعُونَ أَنْ يُؤْمِنُوا لَكُمْ وَقَدْ كَانَ فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَسْمَعُونَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ يَحَرِّفُونَهُ مِنْ بَعْدِ مَا عَقَلُوهُ وَهُمْ يَعْلَمُونَ» (بقره 75) یعنی: «آیا امید دارید که به شما ایمان بیاورند در حالیکه دسته از آنها کلام خدا را میشوند سپس بعد از اینکه آن را میفهمند و در حالیکه می دانستند آن را تحریف مینمودند» و می فرماید: «مِنَ الَّذِينَ هَادُوا يَحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَن مَّوَاضِعِهِ» (سوره نساء 64) «و کسانی از اهل یهود کلام را از جایگاه خود تحریف میکنند».

و الله تعالی از نصاری خبر می دهد میفرماید: «وَمِنَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَى أَخَذْنَا مِيثَاقَهُمْ فَنَسُوا حَظًّا مِمَّا دُكِّرُوا بِهِ فَأَغْرَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَسَوْفَ يَنْبِئُهُمُ اللَّهُ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ* يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يَبَيِّنُ لَكُمْ كَثِيرًا مِمَّا كُنْتُمْ تُخْفُونَ مِنَ الْكِتَابِ وَيَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ» (سوره مائده 14-15).

یعنی: و کسانی که گفتند ما نصاری هستیم پیمان گرفتیم و بخشی از آنچه به آن اندرز داده شده بودند فراموش کردند و ما تا روز قیامت میانشان دشمنی و کینه افکندیم و به زودی خدا آنان را از آنچه می کردند باخبر می سازد. ای اهل کتاب پیامبر ما به سوی شما آمده است که بسیاری از کتاب که پوشیده می داشتید برای شما بیان می کند و از بسیاری درمی گذرد.

آیات دلالت دارند بر اینکه یهود و نصاری کتابهای نازل شده بر خودشان را تحریف نموده اند. و این تحریف گاهی با زیاد کردن و گاهی با کم کردن بوده است. و دلیل بر زیاد کردن بر کتابها آن این سخن الله تعالی میباشد: «فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُمُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ لَيْسَتْ رُءُوسُهُمْ لِيُحْيُوا بِهِ تَمَنَّا قَلِيلًا فَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا كَتَبَتْ أَيْدِيهِمْ وَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا يَكْتُمُونَ» (سوره بقره 79).

«ویل به حال کسانی که کتاب را با دستانشان نوشتند سپس می گویند این از جانب خداست تا با بهای بی ارزش بفروشند پس ویل به حال آنها از آنچه با دستهایشان نوشتند و ویل به حال کسانی که آن را بدست آوردند».

و دلیل بر نقصان آن این فرموده الله تعالی است: «یا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ كَثِيرًا مِمَّا كُنْتُمْ تُخْفُونَ مِنَ الْكِتَابِ» (مائده 15). «ای اهل کتاب پیامبر ما به سوی شما آمده است که بسیاری از کتاب که پوشیده می داشتید برای شما بیان میکند» و میفرماید: «قُلْ مَنْ أَنْزَلَ الْكِتَابَ الَّذِي جَاءَ بِهِ مُوسَى نُورًا وَهُدًى لِلنَّاسِ تَجْعَلُونَهُ قَرَاطِيسَ تُبْدُونَهَا وَتُخْفُونَ كَثِيرًا» (سوره أنعام 9) «بگو چه کسی آن کتابی را که موسی آورده نازل کرده که برای مردم روشنایی و هدایت است آن را بصورت ورقه های در می آورید از آن آشکار و بسیاری را پنهان میکنید».

اما قرآن عظیم از آنچه بر کتابهای گذشته از تحریف و تبدیل روی داده، سالم مانده است و خداوند آن را حفظ نموده و از آن صیانت می نماید همانگونه که خود از آن خبر میدهد: «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ» (سوره حجر 9). «بی گمان ما قرآن را فرو فرستاده ایم و به راستی ما نگهبان آن هستیم».

ثانیاً: باید چگونگی ایمان به کتابهای قبل از قرآن را بداند، و آن بدینگونه است که:

1- تصدیق قاطع به اینکه تمام آنها از جانب الله عزوجل نازل شده و کلام الله تعالی می باشند و الله تعالی به حقیقت آنگونه که لایق به خود اوست و بر وجهی که اراده کرده، به آن تکلم نموده است. الله تعالی میفرماید: «اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ* نَزَّلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَأَنْزَلَ التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ* مِنْ قَبْلُ هُدًى لِلنَّاسِ وَأَنْزَلَ الْفُرْقَانَ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَاللَّهُ عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ» (آل عمران 2-4).

یعنی: «الله است که هیچ معبود بحقی جز او نیست همیشه زنده و پابرجا است. این کتاب را در حالیکه مؤید آنچه پیش از خود می باشد به حق بر تو نازل کرد و تورات و انجیل را پیش از آن برای هدایت مردم فرستاد و فرقان را نازل کرد کسانی که به آیات خداوند کفر ورزیدند بی تردید عذابی سخت خواهند داشت و خداوند شکست ناپذیر و صاحب انتقام است». الله عزوجل خبر می دهد که این کتابها: تورات، انجیل و قرآن از نزد او هستند و این دلالت دارد بر اینکه به آنها تکلم نموده و آنها از او آغاز شده اند و مربوط به غیر او نیستند و برای همین در آخر آیه وعده می دهد که هرکس به آیات خداوند کفر ورزد دچار شدیدی خواهد شد.

2- ایمان به اینکه کتابهای الله تعالی تصدیق کننده همدیگرند و بین آنها تناقض و تعارضی نیست همانگونه که الله تعالی در قرآن میفرماید: «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيْمِنًا عَلَيْهِ» (سوره مائده/48). «و (این) کتاب را به راستی تصدیق کننده کتابی که پیش از آن است و بر آن حاکم و شاهد است بر تو نازل کردیم» و در مورد انجیل میفرماید: «وَأَتَيْنَاهُ الْإِنْجِيلَ فِيهِ هُدًى وَنُورٌ وَمُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَةِ» (سوره مائده/46). «و ما انجیل را که در آن هدایت و نور است و تصدیق کننده تورات است فرو فرستادیم». ایمان به اینها واجب است و اینکه کتابهای خداوند از تمام تناقضات و تعارضات دور هستند و این از بزرگترین ویژگی کتابهای خداوند نسبت به کتابهای مخلوقات و کلام خدا نسبت به کلام خلق می باشد. زیرا در کتابهای مردم نقص، خلل و تعارض وجود دارد. همانگونه که خداوند در وصف قرآن میفرماید: «وَلَوْ كَانِ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا» (سوره نساء/82). «اگر آن از جانب غیر خداوند بود در آن اختلاف بسیاری را می یافتند».

3- اعتقاد راسخ به اینکه تمام کتابها و صحف که خداوند بر رسولان نازل کرده به وسیله قرآن کریم نسخ شده اند و برای هیچکس از جن یا انس و پیروان کتابهای سابق و نه غیر آنها روا نیست که بعد از آمدن قرآن، خداوند را جز با آن عبادت کنند یا اینکه به غیر آن حکم نمایند. و دلیل بر این مورد در کتاب و سنت فراوان است.

الله تعالی میفرماید: «تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا» (سوره فرقان 1). «با برکت است کسی که فرقان را بر بنده اش نازل فرمود تا برای تمام دنیا ترساننده باشد» و میفرماید: «يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ كَثِيرًا مِمَّا كُنْتُمْ تُخْفُونَ مِنَ الْكِتَابِ وَيَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَيُخْرِجُهُم مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (سوره مائده 15-16). «ای اهل کتاب پیامبر ما به سوی شما آمده است که بسیاری از کتاب که پوشیده می داشتید برای شما بیان می کند و از بسیاری درمیگذرد. قطعاً برای شما از جانب خداوند روشنایی و کتابی روشنگر آمده است. خداوند هر که از خشنودی او پیروی کند به وسیله آن به راههای سلامت رهنمود می شود و به توفیق خویش آنان را از تاریکی ها به سوی روشنایی بیرون می برد و به راهی راست هدایتشان میکند». خداوند به پیامبرش امر می کند که بین اهل کتاب به قرآن حکم نماید: «فَاخُذْ بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ عَمَّا جَاءَكَ مِنَ الْحَقِّ» (سوره مائده 48). «بین آنها به آنچه خداوند نازل نموده حکم نما و از هوا و آرزوی آنها بعد از آنکه حق آمد تبعیت نکن» و همچنین میفرماید: «وَأَنْ أَحْكُمَ بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَاحْذَرْهُمْ أَنْ يَفْتِنُوكَ عَنْ بَعْضِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكَ» (سوره مائده 49). «و میان آنها به آنچه خداوند نازل نموده فیصله و قضاوت کن و از هواهایشان پیروی مکن و از آنان برحذر باش مبادا تو را در بخشی از آنچه خداوند بر تو نازل کرده به فتنه در اندازد».

و از سنت حدیث جابر بن عبد الله است که عمر بن خطاب با کتابی که از اهل کتاب بود پیش پیامبر صلی الله علیه وسلم آمد و آن را بر پیامبر اسلام خواند پیامبر صلی الله علیه وسلم عصبانی شد و فرمود: «أُمَّتَهُوْكَوْنَ فِيهَا يَا ابْنَ الْخَطَّابِ وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَقَدْ جِئْتُكُمْ بِهَا بِيضَاءَ نَفِيَةٍ لَا تَسْأَلُوهُمْ عَنْ شَيْءٍ فَيُخْبِرُوكُمْ بِحَقِّ فَنُكْذِبُوا بِهِ أَوْ بِبَاطِلٍ فَتُصَدِّقُوا بِهِ وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَوْ أَنَّ مُوسَى صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ حَيًّا مَا وَسِعَهُ إِلَّا أَنْ يَتَّبِعَنِي» (مسند الإمام أحمد: 3 / 387، وكشف الأستار: 134، وشعب الإيمان للبيهقي: 177). و غیر هم و هو حدیث حسن بمجموع طرقة).

یعنی: «ای پسر خطاب آیا در آن در تعجب هستی؟! قسم به کسی که نفس من به دست اوست برای شما آن روشن کننده پاک را آوردم. شما چیزی از آنها نمی پرسید پس به حق به شما خبر می دهند پس به وسیله آن آنها را تکذیب می کنید یا به باطل خبر می دهند شما به وسیله آن آنها را تصدیق می کنید قسم به کسی که نفس من به دست اوست اگر موسی زنده بود چاره ای جز پیروی از من نداشت». این بحث مختصری از کتابهای الله تعالی می باشد که واجب است به آن و آنچه در قرآن بر وجه خصوص آمده معتقد باشیم. سوم: و نکته ی مهمتر از همه آنست که: هر مسلمانی در برخورد با آیات توراتی و انجیلی و دیگر کتابها ممکن است با سه حالت روبرو شود:

1- آن آیه ای که می شنود یا می بیند مخالف با قرآن است.

در اینحالت بر او واجب است که آن آیه را تکذیب کند، زیرا آن تحریف شده است و ما مسلمانان مأمور به ایمان به آیات تحریف شده نیستیم، زیرا آن آیات تحریف شده از جانب خداوند متعال نازل نشده اند بلکه توسط انسان ها تغیر و تبدیل یافته اند و لذا تکذیب آنها واجب است).

- 2- آن آیه ای که می بیند یا می شنود همسو و در تایید آیات قرآن است.
- (در این حالت باید به آن آیه ایمان بیاورد و نزول آنرا از جانب خداوند تصدیق نماید)
- 3- نمی داند آن آیه ای که می شنود یا می بیند در تأیید قرآن است یا مخالف با آن.
- (در اینحالت او نه آنرا تصدیق کند و نه تکذیب نماید).

حکم احترام به کتاب های آسمانی:

ایمان به کتابهای الله تعالی مشتمل بر تعدادی جوانب است که نصوص بر واجب بودن، و معتقد بودن و بیان آن دلالت دارد تا این رکن بزرگ از ارکان ایمان تحقق یابد و آن عبارتند از:

- 1- تصدیق قاطع به اینکه تمام آنها از جانب الله عزوجل نازل شده و کلام الله تعالی می باشند و الله تعالی به حقیقت آنگونه که لایق به خود اوست و بر وجهی که اراده کرده، به آن تکلم نموده است.
- 2- ایمان به اینکه تمام آنها به سوی عبادت کردن الله تعالی به تنهایی و آنچه خیر، هدایت، نور و روشنایی آمده است، دعوت می کنند.
- 3- ایمان به اینکه کتابهای الله تعالی تصدیق کننده همدیگرند و بین آنها تناقض و تعارضی نیست.
- 4- اعتقاد راسخ به اینکه تمام کتابها و صحفی که خداوند بر رسولان نازل کرده به وسیله قرآن کریم نسخ شده اند و برای هیچکس از جن یا انس و پیروان کتابهای سابق و نه غیر آنها روا نیست که بعد از آمدن قرآن، خداوند را جز با آن عبادت کنند یا اینکه به غیر آن حکم نمایند. پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَوْ أَنَّ مُوسَى صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ حَيًّا مَا وَسِعَهُ إِلَّا أَنْ يَتَّبِعَنِي» مسند أحمد (3 / 387)، و شعب الإيمان بیهقی (177). یعنی: «قسم به کسی که نفس من به دست اوست اگر موسی زنده بود چاره ای جز پیروی از من نداشت».

پس تنها آنچه در قرآن کریم آمده تعبُدی و عمل کردن به آن الزامی است، و اما آنچه در کتب آسمانی گذشته آمده اگر مخالف با شریعت ما باشد خود به خود متروک است نه به دلیل اینکه باطل بوده، ممکن است در زمان خودش حق بوده باشد، لیکن ما مکلف به آن نیستیم، زیرا که با شریعت ما منسوخ شده است، و اگر موافق شریعت ما باشد مسلماً حقی است که شریعت اسلام بر درستی آن دلالت کرده است.

- 5- اعتقاد به اینکه کتابهای پیشین مورد تحریف قرار گرفته اند، چراکه خداوند عزوجل در قرآن کریم از تحریف، تغییر و تبدیل توسط اهل کتاب بر کتابهای الله تعالی که بر آنها نازل شده خبر می دهد. الله تعالی در حق یهود میفرماید: «أَفَتَطْمَعُونَ أَنْ يُؤْمِنُوا لَكُمْ وَقَدْ كَانَ فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَسْمَعُونَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ يَحَرِّفُونَهُ مِنْ بَعْدِ مَا عَقَلُوهُ وَهُمْ يَعْلَمُونَ» (سوره بقره 75). یعنی: «آیا امید دارید که به شما ایمان بیاورند در حالیکه دسته از آنها کلام خدا را می شنوند سپس بعد از اینکه آن را می فهمند و در حالیکه می دانستند آن را تحریف می نمودند».

و میفرماید: «مَنْ الَّذِينَ هَادُوا يَحْرِفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ» (سوره نساء 64). یعنی: «و کسانی از اهل یهود کلام را از جایگاه خود تحریف میکنند».

و الله تعالی از نصاری خبر می دهد می فرماید: «يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ كَثِيرًا مِمَّا كُنْتُمْ تُخْفُونَ مِنَ الْكِتَابِ وَيَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ» (سوره مائده/ 15).

یعنی: «ای اهل کتاب؛ پیامبر ما به سوی شما آمده است که بسیاری از کتاب که پوشیده می داشتید برای شما بیان می کند و از بسیاری در می گذرد».

و فرمود: «قَوْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُوبُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ لِيَسْتَرْوَا بِهِ تَمَنَّا قَلِيلًا قَوْلٌ لَهُمْ مِمَّا كَتَبْتُ أَيْدِيَهُمْ وَقَوْلٌ لَهُمْ مِمَّا يَكْسِبُونَ» (سوره بقره/ 79).

یعنی: «ویل به حال کسانی که کتاب را با دستانشان نوشتند سپس می گویند این از جانب خداست تا با بهای بی ارزش بفروشند پس ویل به حال آنها از آنچه با دست های شان نوشتند و ویل به حال کسانی که آن را بدست آوردند».

آیات دلالت دارند بر اینکه یهود و نصاری کتابهای نازل شده بر خودشان را تحریف نموده اند. و این تحریف گاهی با زیاد کردن و گاهی با کم کردن بوده است.

اما قرآن عظیم الشان از آنچه بر کتابهای گذشته از تحریف و تبدیل روی داده، سالم مانده است و خداوند آن را حفظ نموده و از آن صیانت می نماید همانگونه که خود از آن خبر می دهد: «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ» (سوره حجر 9). یعنی: «بی گمان ما قرآن را فرو فرستاده ایم و به راستی ما نگهبان آن هستیم».

أبو عمر و دارائی از ابی حسن منتاب روایت می کند که گفت: «روزی نزد قاضی أبو إسحاق إسماعیل بن إسحاق بودم. به او گفته شد: چرا اجازه تبدیل در حق اهل تورات داده شده اما به اهل قرآن داده نشده است؟ قاضی گفت: خداوند در مورد اهل تورات میفرماید: «بِمَا اسْتُخْفِطُوا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ» (سوره مائده/ 44). «به آنچه از کتاب خدا حافظ گردانده شده اند» پس حفظ آن به آنها سپرده شد پس اجازه تبدیل در آن داده شده است. و در قرآن میفرماید: «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ» (سوره حجر/ 9). «بی گمان ما قرآن را فرو فرستاده ایم و به راستی ما نگهبان آن هستیم» پس اجازه تبدیل در آن داده نشده است. گفت: پس به سوی ابو عبدالله محاملی رفتم و داستان را برایش تعریف نمودم. گفت: کلامی زیباتر از این نشنیدم».

قرآن متضمن خلاصه ای از کتاب های سابق و اصول شریعت پیامبران است. الله تعالی میفرماید: «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيْمِنًا عَلَيْهِ» (سوره مائده 48). یعنی: «و (این) کتاب را به راستی (و) تصدیق کننده کتابی که پیش از آن است و بر آن حاکم و شاهد است به تو نازل کردیم»

سوال: ممکن است کسی بگوید: بر طبق نصوص قرآن و احادیث بر هر مسلمانی واجب است تمامی کتاب های آسمانی را تصدیق کرده و ایمان آورد، ولی نصوص دیگری دلالت بر تحریف این کتب می کنند، با این وضعیت یک مسلمان چگونه به این کتاب های تحریف شده ایمان آورد؟

جواب: یقین و باور داریم که آنچه در کتب گذشته خداوند متعال به پیامبران عیالهم السلام نازل فرموده، که سالم از تبدیل و تحریف بودند، حق است و هیچ شک و شبهه ای در آن نیست. ولی معنایش این نیست که تمام آنچه اکنون در این کتاب ها درج است و در

اختیار اهل کتاب قرار دارد بپذیریم، زیرا این کتابها تحریف شده و به آن حالت اصلی که خداوند متعال به پیامبرانش علیهم السلام نازل فرموده باقی نمانده است.

توراتی که ایمان آوردن به آن واجب است همان کتابی است که خداوند بر موسی علیه السلام نازل فرموده و نه تورات تحریف شده ای که امروز در اختیار اهل کتاب قرار دارد. و انجیلی که ایمان آوردن به آن واجب است همان کتابی است که خداوند آنرا بر عیسی علیه السلام نازل فرموده و نه انجیل های تحریف شده ای که امروزه در نزد اهل کتاب قرار دارد. و زبور که ایمان بدان واجب است همان کتابی است که خداوند متعال بر داود علیه السلام نازل فرموده و نه تحریفاتی که توسط یهود در آن بعمل آمده است. با این وجود این تحریف و تبدیل لزوماً شامل کل و تمام کتابشان نیست، و چه بسا مسائلی در کتاب های شان باشد که حق باشند، چنانکه این کتب مشتمل بر بعضی از اسماء الهی اند، لذا نمی توان گفت که کل تورات یا کل انجیل و یا کل زبور تحریف شده و نوشته دست انسان است.

برخورد اعتقادی در برابر کُتب تحریف شده:

1- آنچه را که یقیناً بدانیم خداوند متعال نازل فرموده و تحریف و تبدیل بر آن وارد نشده، آنرا تصدیق می کنیم، مثلاً آنچه را قرآن یا سنت صحیح نبوی تصدیق کرده باشد، ما هم یقینی آنرا تصدیق خواهیم کرد، زیرا الله و رسول آنرا ذکر کرده اند. بطور مثال: الله متعال میفرماید: «أَمْ لَمْ يَنْبَأْ بِمَا فِي صُحُفِ مُوسَى، وَإِبْرَاهِيمَ الَّذِي وَفَّى، أَلَا تَزُرُّ وَازِرَةً وَزَرَ أُخْرَى، وَأَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى، وَأَنْ سَعْيُهُ سَوْفَ يَرَى، ثُمَّ يَجْزَاهُ الْجَزَاءَ الْأَوْفَى» (سوره نجم 36-41). یعنی: «آیا از آنچه در کتب موسی نازل گردیده با خبر نشده است؟! و در کتب ابراهیم، همان کسی که وظیفه خود را بطور کامل ادا کرد، که: هیچ کس بار گناه دیگری را بر دوش نمی گیرد، و اینکه برای انسان بهره ای جز سعی و کوشش او نیست، و اینکه تلاش او بزودی دیده می شود، سپس به او جزای کافی داده خواهد شد».

و میفرماید: «بَلْ تُؤْتِرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا، وَالْآخِرَةَ خَيْرٌ وَأَنْبَى، إِنَّ هَذَا لَفِي الصُّحُفِ الْأُولَى، صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى» (سوره اعلیٰ 16-19). یعنی: «ولی شما زندگی دنیا را مقدم می دارید، در حالی که آخرت بهتر و پایدارتر است! این دستورها در کتب آسمانی پیشین (نیز) آمده است، در کتب ابراهیم و موسی».

و یا می فرماید: «كُلُّ الطَّعَامِ كَانَ حَلَالًا لِّبَنِي إِسْرَائِيلَ إِلَّا مَا حَرَّمَ إِسْرَائِيلُ عَلَي نَفْسِهِ مِنْ قَبْلِ أَنْ تُنَزَّلَ التَّوْرَةُ قُلْ فَأَتُوا بِالتَّوْرَةِ فَاتْلُوهَا إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» (سوره آل عمران 93). یعنی: «همه غذاها (ی پاک) بر بنی اسرائیل حلال بود، جز آنچه اسرائیل (یعقوب)، پیش از نزول تورات، بر خود تحریم کرده بود؛ بگو: «اگر راست می گوئید تورات را بیاورید و بخوانید».

پس بعنوان مثال: ما ایمان داریم که در تورات همه نوع انواع طعام حلال بود، و آنچه بر بنی اسرائیل حرام شد به سبب گناهایی بود که مرتکب شدند. و الله متعال ذکر کردند که حکم رجم در تورات است، میفرماید: «وَكَيْفَ يَحْكُمُونَكَ وَعِنْدَهُمُ التَّوْرَةُ فِيهَا حُكْمُ اللَّهِ» (سوره مائده 43). یعنی: «چگونه تو را به داوری می خوانند، در حالی که تورات دارند و حکم خدا در آن (بخصوص درباره زنا به روشنی) آمده است؟».

2- آنچه را بدانیم تحریف شده هستند تکذیب می کنیم، مثلاً مواردی را که قرآن یا سنت تکذیب کرده باشند، ما هم بطور یقینی آنها را مردود دانسته و تکذیب می کنیم.

3- آن مواردی را که قرآن یا سنت نه تصدیق کرده باشد و نه تکذیب، ما نیز سکوت می کنیم؛ یعنی نه تصدیق می کنیم و نه تکذیب، چرا که احتمال صدق و کذب آن می رود، مگر آنکه دلایل واقع دلالت بر تصدیق یا تکذیب آن کنند، که ما نیز در تصدیق و تکذیب تابع آن دلایل خواهیم بود، مثلاً مخالف با آیات قرآن باشند، که اگر از آیات احکام باشد می تواند دلیل بر نسخ آن توسط آیات قرآن باشد یا شاید محرف باشد، و اگر مربوط به احکام نباشد قطعاً دلالت بر تحریف شدن آن است، زیرا کتابهای الله تعالی تصدیق کننده همدیگرند و بین آنها تناقض و تعارضی نیست همانگونه که الله تعالی در قرآن می فرماید: «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيِّمًا عَلَيْهِ» (مائده 48). یعنی: «و (این) کتاب را به راستی تصدیق کننده کتابی که پیش از آن است و بر آن حاکم و شاهد است بر تو نازل کردیم».

و در مورد انجیل می فرماید: «وَأَتَيْنَاهُ الْإِنْجِيلَ فِيهِ هُدًى وَنُورٌ وَمُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَةِ» (سوره مائده 46). یعنی: «و ما انجیل را که در آن هدایت و نور است و تصدیق کننده تورات است فرو فرستادیم».

و ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده: «كَانَ أَهْلُ الْكِتَابِ يقرءُونَ التَّوْرَةَ بِالْعِبْرَانِيَّةِ، وَيَفْسِّرُونَهَا بِالْعَرَبِيَّةِ لِأَهْلِ الْإِسْلَامِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لَا تُصَدِّقُوا أَهْلَ الْكِتَابِ، وَلَا تُكذِّبُوهُمْ وَقُولُوا: (أَمَّا بِاللَّهِ وَمَا أَنْزَلَ إِلَيْنَا)» (الآية: بخاري: 4485)

یعنی: اهل کتاب، تورات را به زبان عبری (عبرانی) می خواندند و آنرا به زبان عربی برای مسلمانان، تفسیر میکردند. رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «اهل کتاب را نه تصدیق کنید و نه تکذیب. بلکه به آنها بگویید: «(أَمَّا بِاللَّهِ وَمَا أَنْزَلَ إِلَيْنَا)» یعنی ما به خداوند و آنچه که بسوی ما نازل کرده است، ایمان داریم».

با این توضیحات بر ما مشخص می شود که إهانت به تورات و انجیل جایز نیست، زیرا ممکن است مشتمل بر مواردی از کلام الهی باشند، چنانکه مشتمل بر بعضی از أسماء و صفات الله متعال هستند.

هیتمی در کتاب «تحفة المحتاج» (1 / 178) میگوید: «حق آنست که: در انجیل و تورات مواردی هستند که گمان عدم تبدیل آنها میرود، زیرا با آنچه در شرع خود آموخته ایم موافقت دارد».

وامام خطیب شربینی نیز گفته: «استنجا با هر چیز نا محترمی جایز است.. و قاضی عیاض استنجا بوسیله ورقی از تورات و انجیل را هم جایز دانسته است، ولی این سخن او بر آن اوراقی حمل می شود که عدم تبدیل (و تحریف) آن مشخص باشد و اسم الله تعالی و مشابه آن در آن نباشد». «مغنی المحتاج» (162/1-163).

و خرسی مالکی در کتاب «مختصر خلیل» (63/8) گفته: «أسماء الله و أنبياء به دلیل حرمت (نام شان) همچون مصحف قابل احترامند».

و حطاب مالکی در کتاب «مواهب الجلیل» (287/1) گفته: «احترام گذاشتن به أسماء الهی واجب است هرچند که در چیزهایی نوشته شده باشند که إهانت به آن واجب باشد مانند تورات و انجیل تحریف شده، که سوزاندن و نابودکردنشان جایز است، ولی إهانت به آنها به دلیل وجود آن أسماء جایز نیست».

و در کتاب دائرة المعارف فقهی آمده: «جمهور فقهاء لمس تورات و إنجيل بدون طهارت را جایز دانسته اند.. بجز اینکه امام أبوحنفیه (رح) گفتند: مکروه است زن حائض یا انسان جنب تورات و إنجيل و زبور را قرائت کند، زیرا تمام آنها کلام الله تعالی هستند مگر آنچه (در آنها) تحریف شده، و آنچه تحریف شده اند نا معین هستند..». «الموسوعة الفقهية» (282/37). مراجعه نماید: تبیین الحقائق (1 / 57) و «رد المحتار علی الدر المختار» (1 / 195)، و (الفتاوی الهندیة (1 / 39).

و باز در همین کتاب آمده: «فقهاء اتفاق نظر دارند که استنجاء بوسیله اشیاء محترم مانند کتابهای که ذکر الله متعال در آنها هست مانند حدیث و فقه به دلیل حرمت حروف جایز نیست.

اما درباره کتاب های که احترامی ندارند اختلاف نظر دارند؛ کتاب های مانند کُتُبِ سحر و فلسفه و تورات و انجیلی که تحریف آن مشخص باشد: مالکی ها گفتند: استنجاء با این کتب به دلیل حرمت حروف (یعنی شرفشان) جایز نیست. ابراهیم اللقانی گفته: اگر این حروف با عربی نوشته باشند حرمت دارند، وگرنه حرمتی نخواهند داشت مگر آنکه آنچه نوشته شده باشد از أسماء الله تعالی باشد، ولی علی اجهوری گفته: چه با عربی مکتوب باشند یا غیر عربی، در هر دو حالت حرمت دارند.

و شافعیه گفتند: استنجاء بوسیله اشیاء نامحترم از قبیل کتب فلسفه، و همچنین تورات و انجیلی که تحریف آن دانسته شود و از اسم معظم (الله) خالی باشد، جایز است. و ابن عابدین از فقهای حنفیه گفته: نزد ما اینگونه نقل شده که حروف (قرآن) حرمت دارند حتی اگر مقطعه باشند، و بعضی از قاریان ذکر کردند که حروف هجاء قرآن بر هود علیه السلام نازل شده اند، و مفاد (این سخن) آنست که آنچه (از این حروف بر چیزی) مکتوب باشد مطلقاً حرمت دارد». (الموسوعة الفقهية (181/34).

(تفصیل موضوع را در حاشیه ابن عابدین (1 / 227)، و حاشیه الدسوقی (1 / 113)، و مواهب الجلیل (1 / 287)، و نهاية المحتاج (1 / 132)، و کشف القناع (1 / 69)، و المغنی (1 / 158) مطالعه فرماید.

و از شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمه الله درباره مردی سوال شد که یهود را لعن می کند و دینش را نیز لعن می کند و تورات را دشنام دهد، آیا برای یک مسلمان جایز است که کتاب آنها را دشنام دهد؟

جواب فرمودند: «برای کسی روا نیست تورات را لعن کند؛ بلکه هرکس تورات را علی الاطلاق لعن کند از او طلب توبه می شود، اگر توبه نکرد کشته می شود. و اگر بر چیزی (از آن کتاب لعن کند) که مشخص شود از جانب الله متعال نازل شده و ایمان به آن واجب است؛ در اینحالت بخاطر دشنام دادنش کشته میشود و حتی بر طبق صحیح ترین قول علماء توبه او پذیرفته نخواهد شد.

و اما اگر دین یهود را لعن کند، یعنی آن دینی که آنها در این زمان بر آن هستند؛ ایرادی بر آن نیست، زیرا یهود و دینشان ملعون هستند، و همچنین اگر توراتی که نزد آنهاست را دشنام دهد، بگونه ای که مشخص کند که قصد وی ذکر تحریف آن است، مثلاً بگوید: این تورات تحریف شده نسخ شده است و عمل به محتوای آن جایز نیست، و هرکس

امروزه به شریعت تحریف شده و منسوخ آنها عمل کند کافر است؛ این سخن و أمثال اینها حق است و چیزی بر گوینده اش نخواهد بود. (مجموع الفتاوی (200/35)).
خلاصه اینکه:

إهانت و دشنام و بی حرمتی به إنجیل و توراتی که امروزه در دست اهل کتاب است، جایز نمی باشد، زیرا این کتابها شامل حق و باطل أند، و نیز مشتمل بر اسماء و صفات إلهی، و لذا برای حفظ حرمت این موارد جایز نیست که مثلا إنجیل یا تورات را بر زمین بزنند.

با این وجود شایسته مسلمان نیست که بخواهد یکی از این کتابهای تحریف شده را تهیه کرده و بخواند، مگر برای کسانی از اهل علم که قصد استخراج آکاذیب ورد بر آنرا داشته باشند.

پس هرگاه یکی از این کتابها به دست ما افتاد، محافظت و نگهداری از آن جایز نیست، همانطور که اهانت کردن به آن مثلا با آنداختن در سطل کثافات جایز نیست، ولی باید از طریق سوزاندنش از آن خلاص شد، زیرا مشتمل بر اسماء الهی است، و ممکن است دربردارنده مطالبی باشند که از تحریف در امان مانده باشند.

و اینکه می گوئیم سوزانده شود، این بی ادبی و إهانت به آن نیست؛ زیرا ثابت شده که صحابه برای آنکه از إهانت به اوراق مصحف ممانعت کرده باشند، آنرا سوزاندند تا اثری از آن نماند که قابل إهانت باشد.

صدق الله العظيم و صدق رسوله نبی الکریم.

فهرست موضوعات و مطالب سوره اعلی

شماره	نام سوره	معانی و محتوای سوره ها	صفحه
	سوره اعلی	- اعلی = برتر	
1		- محتوای سوره اعلی: تذکر و اشاره به دستورات الهی به پیامبر در زمینه تسبیح پروردگار و ادای رسالت، اشاره به مؤمنان خاضع و کافران شقی و ذکر عوامل شقاوت و سعادت.	
2		- وجه تسمیه.	
3		- پیوند و مناسبت سوره اعلی با سوره الطارق.	
4		- تعداد آیات، کلمات و حروف سوره اعلی.	
5		- فضیلت سوره اعلی.	
6		- أسباب نزول سوره اعلی.	
7		- موضوع و مطالب بحث سوره اعلی.	
8		- ترجمه و تفسیر مختصر.	

9	- موضوعات و مضامین صحف ابراهیمی.
10	- موضوعات و مضامین صحف حضرت موسی.
11	- حکم ایمان داشتن به کتب آسمانی.
12	- دلیل واجب بودن ایمان به کُتب آسمانی.
13	- نکاتی ضروری و دانستنی.
14	- حکم احترام به کتاب های آسمانی.
15	- برخورد اعتقادی در برابر کُتب تحریف شده .

مکتبی بر بعضی از منابع و مأخذها

1- تفسیر صفوة التفاسیر:

تألیف محمد علی صابونی (مولود 1930 م) این تفسیر در سال 1399 ق نوشته شده است. نویسندگان در تدوین این تفسیر از مهم‌ترین و معتبرترین کتب تفسیر از جمله: تفسیر طبری، کشاف، قرطبی، آلوسی، ابن کثیر، البحر المحیط و... استفاده بعمل آورده است.

2- تفسیر انوار القرآن:

تألیف عبدالرؤف مخلص هروی. «تفسیر انوار القرآن» گزیده ای از سه تفسیر: فتح القدیر شوکانی، تفسیر ابن کثیر و تفسیر المنیر و هبه الزحیلی می باشد.

سال نشر: 1389 هجری قمری - محل نشر: احمد جام - افغانستان

3- تفسیر المیسر:

تألیف: دکتر عایض بن عبدالله القرنی (اول جنوری 1959 م مطابق 1379 هجری)
انتشارات: شیخ الاسلام احمد جام سال چاپ: 1395 هـ .

4- تفسیر کابلی

تفسیر کابلی (ترجمه فارسی ترجمه عثمانی) مفسر: شیخ الإسلام حضرت مولانا شبیر احمد عثمانی رحمه الله علیه، مترجم: شیخ الهند حضرت مولانا محمود الحسن رحمه الله علیه، ترجمه دری / فارسی: جمعی از علمای افغانستان.

5- تفسیر معالم التنزیل - بغوی:

تفسیر البغوی تألیف حسین بن مسعود بغوی (متوفی سال 516 هجری قمری) این تفسیر به زبان عربی نوشته شده، واز تفسیر الکشف والبیان ثعلبی بسیار متأثر می باشد.

6- تفسیر زاد المسیر فی علم التفسیر:

تألیف: ابن جوزی ابوالفرج عبدالرحمن بن علی (510 هجری/ 1116 میلادی - 12 رمضان 592 هجری) «زاد المسیر فی علم التفسیر» مشهور به «زاد المسیر»، تفسیر متوسط ابن جوزی میباشد که: این تفسیر خلاصه از تفسیر بزرگ وی بنام المغنی فی تفسیر القرآن می باشد.

7- البحر المحیط فی التفسیر القرآن: ابو حیان الأندلسی:

تألیف: محمد بن یوسف بن علی بن حیان نفری غرناطی (654 - 745 ق) مشهور به

ابوحيان غرناطی. تفسیر «البحر المحيط» به زبان عربی می باشد. وی به تحقیق پیرامون کلمات هر آیه و اختلاف ترکیب ها و بلاغت ، توجه خاصی مبذول داشته است .

8- تفسیر القرآن الکریم - ابن کثیر:

تفسیر القرآن العظیم : تألیف عماد الدین اسماعیل بن عمر بن کثیر دمشقی(متوفی 774ق) مشهور به ابن کثیر. که از علماء ممتاز و محقق قرن هشتم به شمار می آید . (جلال الدین سیوطی، مفسر و قرآن شناس بزرگ اسلامی می فرماید: ابن کثیر تفسیری دارد، که در سبک و روش همانندش نگاشته نشده است.)

9 - تفسیر بیضاوی:

یا «أنوار التنزیل و أسرار التأویل، مشهور به «تفسیر بیضاوی» تألیف شیخ ناصرالدین عبد الله بن عمر بیضاوی (متوفی سال 791 هـ) در قرن هفتم هجری این تفسیر به زبان عربی تحریر یافته است . و در سال (1418 ق یا 1998 م) دار إحياء التراث العربی - بیروت - لبنان بچاپ رسیده است .

10- تفسیر الجلالین « التفسیر الجلالین»:

جلال الدین محلی و شاگردش جلال الدین سیوطی (وفات جلال الدین محلی سال 864 و وفات جلال الدین سیوطی سال 911 هـ) (سال نشر: 1416 ق یا 1996 م . ناشر: مؤسسة النور للمطبوعات مکان نشر : بیروت - لبنان) این تفسیر در قرن دهم هجری بزبان عربی و از معدود تفاسیری است که توسط چند عالم نوشته شده باشد.

11- تفسیر جامع البیان فی تفسیر القرآن - تفسیر طبری:

علامه أبو جعفر محمد بن جریر بن یزید طبری متولد (224 وفات 310 هجری قمری) در بغداد ویا (839 - 923 میلادی) (قرن 4 قمری، ناشر: دار المعرفة ، محل نشر: بیروت) شیخ طبری یکی از محدثین ، مفسر، فقهی و مؤرخ مشهور سده سوم قمری است.

12- تفسیر ابن جزى التسهیل لعلم التنزیل:

تألیف محمد بن احمد بن جزى غرناطی الکلبی مشهور به جُزى (متوفی 741ق) (ناشر: شركة دار الأرقم بن أبیالأرقم ، بیروت - لبنان) یکی از موجزترین و در عین حال مفیدترین و فراگیرترین تفاسیر مغرب اسلامی است.

13 - تفسیر ابو السعود:

«تفسیر إرشاد العقل السليم إلى مزايا الكتاب الکریم» تألیف: مفسر شیخ ابوالسعود محمد بن محمد بن مصطفی عمادی (متوفی 982) از علمای ترک نژاد می باشد. (محل طبع مکتبة الرياض الحديثه بالرياض) .

14- تفسیر فی ظلال القرآن:

تألیف: سید بن قطب بن ابراهیم شاذلی (متوفی سال 1387 هـ) . سال نشر 1408 ق یا 1988 م. ناشر: دار الشروق، مکان نشر ، بیروت - لبنان

15- تفسیر الجامع لاحکام القرآن - تفسیر القرطبی:

نام مؤلف: عالم و محقق مشهور اندلس (اسپانیا) علامه ابو عبد الله محمد بن احمد بن بکر بن فرح القرطبی (متوفی سال 671 هجری) هدف اساسی وی از تألیف این تفسیر استنباط احکام و مسائل فقهی از قرآن کریم بوده است .

16- تفسیر معارف القرآن:

مؤلف: حضرت علامه مفتی محمد شفیع عثمانی دیوبندی مترجم مولانا شیخ الحدیث حضرت مولانا محمد یوسف حسین پور.

17- تفسیر خازان:

نام تفسیر: « لباب التأویل فی معانی التنزیل (تفسیر الخازان) » تألیف: علاء الدین علی بن محمد بغدادی مشهور به الخازان (متولد ۶۷۸ و متوفای ۷۴۱ هجری می‌باشد).

18- روح المعانی (الوسی):

تفسیر «روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم» اثر محمود أفندی آلوسی است. (1217 - 1270ق) سال نشر: 01 ینایر 2007 محل نشر ،ادارة الطباعة المنيرية تصوير دار إحيار التراث العربي.

19- جلال الدین سیوطی:

«الاتقان فی علوم القرآن» تفسیر الدار المنثور فی التفسیر با لمأثور « مؤلف : حافظ جلال الدین عبد الرحمن بن ابی بکر سیوطی شافعی . (۱۴۴۵ - ۱۵۰۵م) مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف 1426 هـ المدينة المنوره

20- زجاج: « تفسیر معانی القرآن فی التفسیر »:

مؤلف: الزَّجَّاجُ أو أبو إسحاق الزَّجَّاجُ أو أبو إسحاق إبراهيم بن محمد بن السرى بن سهل الزجاج البغدادي است. (241 هجرى - 311 هجرى 855 - 923 ميلادى)

21- تفسیر ابن عطية:

نام کامل تفسیر: « المحرر الوجيز فی تفسیر الكتاب العزيز ابن عطية» بوده مؤلف آن :أبو محمد عبد الحق بن غالب بن عبد الرحمن بن تمام بن عطية الأندلسي المحاربي (المتوفى: 542هـ) سال نشر: سنة النشر: 1422 – 2001 ، دار ابن حزم.

22- تفسیر قتادة:

أبو الخطاب قتادة بن دعامة بن عكابة الدوسي بَصْرِي (61 هـ - 118 هـ ، 680 - 736 م) .وى از جمله تابعین بوده ، که در علوم لغت ،تاریخ عرب ، نسب شناسی، حدیث، شعر عرب، تفسیر، دسترسی داشت .ودر ضمن حافظ بود ، در بصره عراق زندگی بسر برده ولی نابینا بود.امام احمد حنبل درباره او می‌گوید: «او با حافظه‌ترین اهل بصره بود و چیزی نمی‌شنید مگر اینکه آن را حفظ می‌کرد، من یک بار صحیفه جابر را برای او خواندم و او حفظ شد.» حافظه او در طول تاریخ ضرب‌المثل بود. او در عراق به مرض طاعون در گذشت.

23- تفسیر کشاف مشهور به تفسیر زمخشری.

« تفسیر الکشاف عن حقایق التنزیل و عیون الاقوال فی وجوه التأویل » مشهور به تفسیر کشاف. مؤلف :جارالله زمخشری (27 رجب 467 - 9 ذیحجه 538 هـ) این تفسیر برای بار اول در سال: ۱۸۵۶ میلادی در دو جلد در کلکته بچاپ رسید ، سپس در سال ۱۲۹۱ در بولا ق مصر ، ودر سال‌های ۱۳۰۷، ۱۳۰۸، و ۱۳۱۸ در قاهره به چاپ رسیده است. محل نشر: انتشارات دار إحياء التراث العربی.

24- تفسیر مختصر:

تفسیر ابن کثیر: مؤلف: ابو جعفر محمد بن جریر بن یزید بن کثیر بن غالب طبری مشهور به جریر طبری متولد 224 وفات 310 هجری قمری در بغداد (218 - 301 هجری

شمسی . تاریخ طبری مشهور به پدر علم و تاریخ و تفسیر است . سال طبع هفتم : 1402 هـ - 1981 م - محل طبع : دار القرآن الکریم، بیروت - لبنان.

25- مفسر صاوی المالکی :

«حاشیة الصاوی علی تفسیر الجلالین فی التفسیر القرآن الکریم» مؤلف : احمد بن محمد صاوی (1175-1241ق) است .
سال و محل طبع : : بالمطبعة العامرة الشرفیة سنة 1318 هجرية.

26- سعید حوی :

حَوّی، سعید، حَوّی، سعید، مفسر «الاساس فی التفسیر» (یازده جلد؛ قاهره ۱۴۰۵)، که از مهم‌ترین و اثرگذارترین آثار حوی به شمار می‌آید.
سال نشر : 1424ق یا 2003 م ، محل نشر قاهره - مصر - موسسه دار السلام

27- تفسیر کبیر فخر رازی :

تفسیر فخر رازی مشهور به تفسیر کبیر، شیخ الإسلام فخرالدین رازی (544 هـ 606 هـ) تفسیر کبیر مهم‌ترین و جامع‌ترین اثر فخر رازی و یکی از چند تفسیر مهم و برجسته قرآن کریم به زبان عربی است .

28- تفسیر سدی کبیر :

تفسیر سدی کبیر اثر «ابومحمد اسماعیل بن عبدالرحمان»، معروف به سدی کبیر، متوفای ۱۲۸ هجری قمری از مردم حجاز است که در کوفه می‌زیست.
وی مفسری عالی‌قدر و نویسنده‌ای توانا در تاریخ، بخصوص درباره‌ی غزوات (جنگ‌های) صدر اسلام است. از تفسیر او به نام «تفسیر کبیر» یاد می‌شود که از منابع سرشار تفاسیری است که پس از وی به رشته‌ی تحریر در آمده است.
«جلال الدین سیوطی» به نقل از «خلیلی» می‌گوید: سدی، تفسیر خود را با ذکر سندهایی از «ابن مسعود» و «ابن عباس» نقل کرده است و بزرگانی چون «ثوری» و «شعبه» از او روایت کرده‌اند.

29- تفسیر المحرر الوجیز فی تفسیر الکتب العزیز :

مؤلف : ابومحمد عبدالحق بن غالب بن عبدالرحمن بن غالب محاربی معروف به ابن عطیه اندلسی (481 - 541 هجری)

30 - تفسیر فرقان

تألیف : شیخ بهاء الدین حبیبی

31 - کتاب حاشیة محیی الدین شیخ زاده علی تفسیر القاضی البیضاوی

نویسنده : شیخزاده، محمد بن مصطفی

زبان : عربی

ناشر : دار الکتب العلمیة

سایر نویسندگان : نویسنده: بیضاوی، عبدالله بن عمر - مصحح: شاهین، محمد عبدالقادر - نویسنده: شیخزاده، محمد بن مصطفی .

32 - تفسیر گلشاهی

مؤلف: دکتر أناطواق آخوند گلشاهی

موضوع: ترجمه و تفسیر کامل قرآن کریم

33 - کتاب حاشیة محیی الدین شیخ زاده علی تفسیر القاضی البیضاوی

نویسنده : شیخ زاده، محمد بن مصطفی

زبان : عربی

34 - تفسیر مجاهد

تفسیر مجاهد، اثر ابوالحجاج مجاهد (21 - متوفی 102 یا 103 یا 104 یا 105ق) فرزند جبر و یا جبیر مکی مخزومی از مفسران تابعین و علمای علوم قرآنی است.

35- فیض الباری شرح صحیح البخاری:

داکتر عبد الرحیم فیروز هروی ، سال طبع : 26 Jan 2016

36- صحیح مسلم - وصحیح البخاری:

گردآورنده : مسلم بن حجاج نیشاپوری مشهور به امام مسلم که در سال 261 هجری قمری وفات نمود. وگرد آورنده صحیح البخاری : حافظ ابو عبد الله محمد بن اسماعیل بن ابراهیم بن مغیره بن بردزبه بخاری (194 - 256 هجری)

37- تفسیر نور دکتر مصطفی خرم دل:

نام کامل تفسیر نور: «ترجمه معانی قرآن» تألیف: دکتر مصطفی خرم دل از کردستان: (متولد سال 1315 هجری، وفات 1399 هجری).

38- مفردات الفاظ القرآن:

از راغب اصفهانی. (خیر الدین زرکلی در کتاب «الأعلام» گفته : او اهل اصفهان بود اما در بغداد سکونت گزید، ادیب مشهوری بود، و در سال 502 هجری قمری وفات کرد». امام فخرالدین رازی در کتاب «تأسیس التقدیس» در علم اصول ذکر کرده که راغب از ائمه اهل سنت است و مقارن با غزالی بود. (بغیة الوعاة 2 / 297 ، وأساس التقدیس صفحه 7.)

39- تفسیر و بیان کلمات قرآن کریم:

شیخ حسنین محمد مخلوف (751 هـ - 812 ق) ، اسباب نزول، علامه جلال الدین سیوطی ترجمه: از عبد الکریم ارشد فاریابی. (انتشارات شیخ الاسلام احمد جام)

ترجمه و تفسیر «سورة الأعلی»

تتبع و نگارش: امین الدین « سعیدی - سعید افغانی »

مدیر مرکز مطالعات ستراتیژیکی افغان

و مسؤل مرکز فرهنگی د حق لاره- جرمنی

ادرس : saidafghani@hotmail.com

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**